روزنامه سراسری صبح ایران
نسل فردا
NasleFarda.net
naslefardanews
naslfarda
چهار شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۶
سال بیست و ششم | شماره ۵۵۰۱
۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷ | ۲۹ ذی الحجه ۱۴۳۸

سینما

«نفس» اولین بانوی ایرانی به اسکار می رسد

با معرفی فیلم «نفس» به کارگردانی «نرگس آبیار» به اسکار، مروری بر تاریخچه حضور فیلم‌های سینماگران ایرانی در این رویداد نشان می‌دهد این فیلم‌ساز به‌عنوان اولین کارگردان زن، فیلمش از سوی ایران به آکادمی اسکار معرفی شده است. فیلم «نفس» که در اسکار ۲۰۱۸ نماینده سینمای ایران است، علاوه بر برخی حضورهای بین‌المللی در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر، جایزه بهترین فیلم از نگاه ملی و در بخش بین‌الملل جشنواره فجر نیز «پانته‌آ پناهی‌ها» سیمرغ زرین بهترین بازیگر نقش اول زن را دریافت کرد. مهران احمدی، پانته‌آ پناهی‌ها، گلاره عباسی، سیامک صفری، شبنم مقدمی، ساقی زینتی، محمدرضا شیرخانلو، سیده ساره نورموسوی، علی خان‌بابایی و جمشید هاشم‌پور ایفاگر نقش‌های فیلم سینمایی «نفس» هستند.

تئاتر

سوگواری قبل از مصیبت

نمایش «سوگواری قبل از مصیبت» به کارگردانی «مهشید حسینیان» در تماشاخانه فانوس تا ۳۱ شهریورماه ساعت هجده روی صحنه می‌رود. در این نمایش: علیرضا شاکری، مهدیه ایزدیان، نیما خان، عاطفه معرفت، آذین رضایی، محمد گرگین، میلاد بیگی، رزیتا زراعتی به ایفای نقش می‌پردازند. در خلاصه نمایش آمده است: پسر بزرگ حاج کاظم، شده سرگروهبان خونه سرچشمه؛ شده رهبر کوچه سه خواهر، اون از این خونه که داد می‌زنیم، اون از اون کار که فریاد می‌زنیم. سوگواری قبل از مصیبت، نام غریبی است که برای این نمایش در نظر گرفته شده است.

موسیقی

در جان سرگردان من

آلبوم «در جان سرگردان من» اثر تازه‌ای است به خوانندگی «مجتبی فضیلت‌خواه» و آهنگ‌سازی «امیرعباس ستایشگر». پیش از این آلبوم «خوش بود یاری و یاری» با صدای مجتبی فضیلت‌خواه منتشر شده بود. آلبوم حاضر در سبک کلاسیک ایرانی و شامل شش قطعه است. اشعار قطعه‌ها شامل سروده‌های نصرت رحمانی، هوشنگ ابتهاج، محمدرضا شفیعی کدکنی و سیمین بهبهانی می‌شود. از نوازندگان می‌توان به آرمان عامری، مهرداد ناصحی، آزاده احمدی و گلشن دانش اشاره کرد. این آلبوم با بهره‌گیری از سنت در موسیقی و شعر ایران آیین کلاسیک موسیقی ایرانی را زنده نگاه داشته است و باید شنیده شود.

درباره فصل «نامه آخر» از مینی‌سریال شبکه سه سیما

بدون تاریخ؛ بدون امضا



علی رفیعی وردنجانی
rafieia91@yahoo.com

مینی‌سریال «نامه آخر»، اپیزودی شش قسمتی از مجموعه «روزهای بهتر» به کارگردانی «دانش اقباشاوی» است که جزئی از یک کل دراماتیک را تشکیل می‌دهد. روال معمول چنین سریال‌های چند فصلی بدین‌گونه است که هر اپیزود، نمایشی از پیرنگ اصلی محصول باشد و یک ابزار قوی برای داستان‌پردازی فیلم‌نامه‌ای غیرخطی محسوب شود. مهم‌ترین نکته‌ای که این مینی‌سریال را از همه نمونه‌های دیگر جدا می‌کند، پیرنگ جداگانه‌ای است که اپیزودها برای خود تعریف می‌کنند و هیچ‌کدام سوژه اولیه سریال را در لایه‌های زیرین خود بروز نمی‌دهند. برای مثال: آن‌چه در خلاصه اپیزود «نامه آخر» آمده، کشش عشقی زوجی است که در کشف احساس‌های خود تعمیق پیدا می‌کنند؛ لیکن تصویری که به مخاطب ارائه می‌شود چرخش به‌نسبت ناهمگونی است که عشق و لجاجت را در پیش می‌گیرد.

روزهایی که بدتر از شب بود

این مجموعه تقلبی است از سریال «شاید برای شما هم اتفاق بیافتد» که مورد استقبال مخاطبین صدا و سیما قرار گرفت. اگرچه هر سوژه‌ای می‌تواند با تغییر «زاویه دید» به یک پیرنگ منفک تبدیل شود، اما مشخصاً درباره این سریال باید نوشت: تعداد قسمت‌های هر اپیزود، صرفاً به دلیل کش‌دادن بیشتر قصه است. همین شکل تعریف داستان را در سریال مذکور می‌توانستیم با تعمیق بیشتر درک کنیم و نیازی به ادامه ساخت چنین سریال‌های چند اپیزودی در قامت رسانه ملی نبود. «نامه آخر» به همان اندازه که می‌توانست از یک مطلع پرقدرت برخوردار باشد، می‌تواند دارای نتیجه‌گیری متفاوت در این ژانر باشد. «حامد» و «هما» نه تنها شخصیت مکمل یکدیگر نیستند، بلکه میزان پردازش الگوی رفتاری آنان در چارچوب کاراکتر هم نمی‌گنجد. با این تفاسیر هنگامی که ما در یک مینی‌سریال شش قسمتی که از همان ابتدا باید شخصیت‌های اصلی را شناسایی کنیم، به خطای پیگیری پیرنگ داستانی دچار خواهیم شد. اولین هنر فیلم‌نامه نویس و کارگردان، شخصیت‌پردازی و القای شخصیت در بازیگر هنگام ایفای نقش است. وقتی چنین مؤلفه‌های اصلی به نگارش در نمی‌آیند، نویسنده دست به استفاده از رفتارهای زرد و خط داستانی عامه‌پسند می‌زند که شاید وقت پر کن خوبی برای شبکه سه باشد. تا جایی که یادمان می‌آید، شبکه سه همواره سهم بزرگی از سریال‌هایی با کیفیت بالا و پربیننده را از صدا سیمای ایران می‌برد؛ اما وقتی آینده‌نگری مثبتی را از سوی مسئولان مربوطه شاهد نباشیم، چنین اتفاق‌های ناهنجاری دور از انتظار نیست. چنین پروژه‌های بی‌کیفیت که تنها وظیفه چهره کردن افراد را در سطح جامعه برعهده دارند، علاوه بر اینکه بیننده را به دیدن فیلم بد عادت می‌دهند، وفاداری مخاطب را به‌دست فراموشی می‌سپارند. مجموعه روزهای بهتر که اکنون اپیزود نامه آخر آن مشخصه این متن است، سردرگم و گریزان از نیاز جامعه است که دو حالت بیشتر ندارد: اول اینکه مولفان از نیاز جامعه با خبر نیستند؛ دوم اینکه خواسته‌های مسئولین مرتبط با نیاز بصری خانواده‌ها نیست. هر ایرادی که بر این سریال گرفته می‌شود، صرفاً جنبه انتقادی ندارد؛ چراکه این مؤلفه‌های ذکر شده تنها ابزاری است که می‌توان مخاطبان را از بند رسانه‌های بیگانه و فضای مجازی رها کرد.

> اگر این مجموعه به همین روال کار خود را ادامه دهد، ممکن است برای بیننده‌ای که از سر بی‌کاری تلویزیون را روی شبکه سه تنظیم می‌کند، مورد پسند باشد

دست‌های روی پرده

اگر این مجموعه به همین روال کار خود را ادامه دهد، ممکن است برای بیننده‌ای که از سر بی‌کاری تلویزیون را روی شبکه سه تنظیم می‌کند، مورد پسند باشد؛ لیکن برای بیننده‌ای که به‌طور جدی از چند قسمت ابتدایی مجموعه برداشتی داشته است، تماشای ادامه سریال غیر قابل تحمل می‌شود؛ زیرا هر اپیزود به طور خودخواسته و آگاهانه، اپیزود قبلی را بایکوت می‌کند. به‌جای اینکه داستان حداقل جذابیتی مانند کشش داستانی سریال «ستایش» داشته باشد که دست‌کم دل را به این خوش کنیم که داستان گاه می‌تواند برای بیننده مهیج نیز باشد. سیاستی پشت تولیدهای صدا و سیما وجود ندارد و این در حالی است که این مجموعه چند اپیزودی، یکی از منفی‌ترین آثار در کارنامه کاری شبکه سه است.

معرفی کتاب

گذری بر زندگی حکیم ملاهادی سبزواری

اسرار شرحی فلسفی و عارفانه از مثنوی معنوی



زهرا آقایی
zahra.aghae95@gmail.com

حاج ملا هادی، فرزند ملا مهدی، معروف به «حکیم سبزواری»، از فیلسوفان برجسته و از شعرای به‌نام دوران قاجاریه است. اشعار نغز و نکات فلسفی و عرفانی فراوان از این شخصیت بیان شده است. اشعارش بالغ بر هزار بیت و مشتمل بر غزلیات عرفانی، ترجیع‌بند، رباعیات، ساقی‌نامه و سؤال و جواب آن حکیم است و نشان می‌دهد این عالم بزرگوار در فن شعر و ادب نیز توانایی کامل داشته است. یکی از آثار نفیس حکیم ملا هادی سبزواری، شرح مثنوی معنوی است که به شرح ابیات مشکل مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌پردازد. ایشان به مثنوی علاقه خاصی داشت و همیشه این کتاب را مطالعه می‌کرده است؛ هر چند حکیم سبزواری چند قرن بعد از مولانا می‌زیست؛ اما حلقه‌های پیوند مستحکمی در زمینه‌های ادبی، عرفانی و حکمی بین وی و مولانا وجود دارد. برخی منابع درباره نزدیکی حاج ملاهادی سبزواری به مولانا و کمک شایانی که به بسط اندیشه‌هایش کرده است نوشته‌اند: بی‌هیچ سخنی مکشوف است که سهم وی در بسط و فهم اندیشه‌های مولانا، از همه کسانی که در این سنت قدم زده‌اند، گسترده‌تر و عمیق‌تر بوده است. وی نه تنها شرح مستقلی بر مثنوی مولانا نگاشت، بلکه در مابقی آثار خود به تفاریق در تشریح مواضع مولانا اهتمام ورزید. چگونگی نگاه حکیم سبزواری به مولانا و آثارش، بیش از همه در مقدمه عربی‌ای که بر شرح مثنوی به رشته تحریر درآورده آشکار است.

وی در این مقدمه با شیدایی خاصی از مثنوی و محتویات آن سخن می‌گوید و از تعابیری سود می‌جوید که آشکارا از اعتقاد کامل وی به مولانا حکایت می‌کند. ایشان علاوه بر تسلط به مبانی فلسفی و عرفانی و احاطه به تفسیر و حدیث، به موجب داشتن ذوق شعری، در شرح مثنوی خود به آیات، اخبار، آثار و اشعار عرفانی استشهاد می‌کند. حاج ملا هادی، عبارات ابهام‌آمیز را با استفاده از قواعد، دستور زبان و صنایع ادبی روشن می‌سازد؛ لیکن تفسیر مثنوی را به وضوح به تفسیری فلسفی از قرآن مبدل می‌کند. توجه به آرای ابن عربی و پیروان او، تفسیر پاره‌ای ابیات به وسیله ابیات دیگری از مثنوی، شرح برخی ابیات توسط ابیاتی از دیگر شعرا، تصحیح انتقادی یا اجتهادی برخی ابیات، اشاره به نکات ادبی و ضبط صحیح برخی کلمات، از ویژگی‌های این تفسیر حکیمانه است.

یکی از ویژگی‌های شرح مثنوی اسرار، تصحیح‌های انتقادی و اجتهادی پاره‌ای ابیات مثنوی است که به وسیله حاج ملا هادی انجام گرفته و در خور توجه است. بدین‌گونه که در برخی موارد صورتی از بیت را در نسخه‌ای، بر وجه دیگر آن در نسخه‌ای دیگر ارجحیت می‌دهد. شرح گزیده ابیات، اشاره به کلمه یا بخشی از یک بیت، عدم ذکر مأخذ برخی از اشعار و عدم شماره‌گذاری ابیات از کاستی‌های این شرح عرفانی بر مثنوی معنوی است. این کتاب را ملا هادی سبزواری به خواهش سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه نوشت و در سال ۱۲۸۵ هجری قمری به قطع رحلی در تهران به طبع رسید و یک‌بار هم به وسیله کتابخانه سنایی از روی آن افست شده است. این کتاب در ۵۱۲ صفحه است؛ ولی در حقیقت بیشتر شبیه به حاشیه‌ای است بر مثنوی که به ترتیب دفاتر شش‌گانه تنظیم شده است، بدون آن‌که اشعار مورد بررسی ذکر شود؛ لذا استفاده از آن بسیار دشوار است. فلسفه در قامت ادبیات فارسی یکی از منجی‌های این زبان چندوجهی است که می‌تواند دغدغه‌ای باشد برای مطالعه بیشتر جوانان و پرداختن و توجه بیشتر به کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند.

جشنواره

روز شادی موسیقی ایران



«حسین علیزاده» در اختتامیه یازدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان گفت: این چند نفر که امشب به اجرای موسیقی پرداختند، نماینده لشکر عظیم موسیقی ایرانی هستند و باید به خانواده‌های آنان تبریک گفت. باید به هر کسی که باعث و بانی این جشنواره است تبریک گفت؛ این جشنواره ملی است و سالیان سال طول کشیده، تا این عنوان را پیدا کند.
من فکر نمی‌کنم هیچ روزی به طراوت این روز در حوزه موسیقی ایران باشد.

چهره روز

بدجنس و بدذات



«فریبا نادری» بازیگر سینما و تلویزیون درخصوص نقش خود در سریال گمشدگان گفت: این نقش برای من جذاب و هیجان‌انگیز بود. با وجود رگه‌هایی از بدذاتی و بدجنسی، در نهایت ذات مادرانه خود را هم داشت که همین اتفاق نقش را برای من بسیار جذاب می‌کرد. وی درباره کم کار بودنش در سینما اذعان کرد: همیشه پیشنهاد سینمایی وجود دارد؛ اما من منتظر پیشنهاد خوب می‌مانم. در سینما کم کار هستم و می‌خواهم اولین تجربه جدی‌ام اتفاقی ویژه و بزرگ باشد. فریبا نادری از آن دسته بازیگران که همواره دغدغه حاشیه سازی در فضای مجازی را ندارد.

سینمای جهان

جولی نماینده کامبوجی‌ها

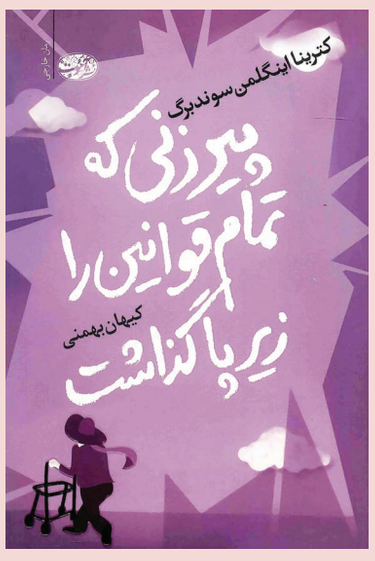


سینمای کامبوج، امسال می‌تواند با فیلم «نخست پدرم را کشتند» به کارگردانی «آنجلینا جولی» در بخش بهترین فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان نودمین دوره جوایز اسکار شرکت کند. اگر کامبوج این فیلم را به آکادمی علوم و هنرهای سینما معرفی کند، برای نخستین‌بار یک کارگردان سرشناس آمریکایی با فیلمی غیرانگلیسی زبان به نمایندگی از کشوری دیگر در اسکار شرکت خواهد کرد. احتمال این حرکت سیاستمدارانه از کامبوج فراوان است.

چرا همه پیرزنی را که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، دوست دارند

شانس دوباره پیرزن

پونه خامین
poonehkhamin.tv@gmail.com



به ندرت اتفاق می‌افتد که یک اثر در عرصه هنر یا ادبیات، مقبول همگان واقع شود. حتی «جنگ‌وصلح» نیز که شاهکار «تولستوی» در رمان‌نویسی است، منتقدانی دارد. پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، رمانی است که به شدت مورد توجه و علاقه خوانندگانش در سرتاسر دنیا حتی ایرانیان سخت‌گیر قرار گرفته است. این کتاب به نویسندگی «کترینا اینگلمن سوندبرگ»، نویسنده سوئدی، در سال ۲۰۱۲ منتشر و به‌دلیل استقبال زیاد، سریع به هفده زبان دنیا ترجمه شد؛ تا آن‌جا که سوندبرگ تصمیم گرفت دنباله این رمان را با نام شانس دوباره پیرزن بنویسد. پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، روایت‌گر داستان مارتا اندرسون، پیرزن ۷۹ ساله‌ای است که در آسایشگاه سالمندان زندگی می‌کند. آسایشگاه وضعیت چندان مناسبی ندارد و مارتا پس از تماشای مستندی از زندان‌های سوئد، درمی‌یابد زندان‌ها شرایط به‌مراتب بهتری نسبت به آسایشگاه سالمندان دارند. مارتا که هرگز دلش نمی‌خواهد بقیه عمر را در گوشه خانه سالمندان و روی صندلی چرخدار بگذراند، به همراه چهار نفر از دوستانش تصمیم می‌گیرند یک گروه حرفه‌ای تبهکاری تشکیل دهند تا بتوانند سر از زندان درآورند. سرقت دو تابلوی مشهور از موزه، اولین ماجرای تبهکاری آنان است که به‌طرز شگفت‌انگیزی با موفقیت انجام می‌شود. این کتاب با ترجمه کیهان بهمنی، در ۴۸۶ صفحه و با قیمت ۳۳ هزار تومان توسط نشر آموت در ایران منتشر شد و به‌سرعت به چاپ ششم رسید.

دلایل محبوبیت این کتاب

۱. همه ما در ناخودآگاه‌مان به پیری فکر می‌کنیم؛ هر چند از آن متنفر باشیم. هیچ‌کدام از ما تحمل چین‌وچروک‌های اطراف چشم‌مان را هم نداریم، چه برسد به از پا افتادگی و خانه‌نشینی. خواندن داستان مارتا و دوستانش، با میانگین سنی ۸۰ سال که دست به ماجراجویی‌های هیجان‌انگیز می‌زنند و کارهای دور از تصور انجام می‌دهند، به قطع سر ذوق‌مان می‌آورد. خیلی لذت‌بخش است وقتی می‌بینید یک دسته پیرزن و پیرمرد، نقشه‌هایی برای سرقت‌های بزرگ می‌کشند که مو لای درزشان نمی‌رود؛ تا آن‌جا که پلیس هم در مواجهه با آنان و کارهای‌شان درمی‌ماند. مطمئناً با خواندن این کتاب به سرمان نمی‌زند که در پیری عضو یک گروه تبهکاری شویم و دست به سرقت بزنیم؛ اما می‌توانیم به خود این نوید را بدهیم که پیری آن‌قدرها هم که فکر می‌کنیم سخت و دردناک نیست و خیلی کارها هستند که می‌توانیم از عهده انجامش برآییم.

۲. در هر شرایطی، طنز بهتر از جدی بودن جواب می‌دهد. پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، رگه‌های طنزی دارد که موقع خواندن آن لذت می‌برید. درست است این گروه تبهکار بازنشسته، همه کارهای‌شان را در عین جدیت و وسواسی عجیب انجام می‌دهند، ولی شاید به اقتضای سن‌شان، خیلی از همین کارها، من و شما را به خنده بیندازد.

> پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، رمانی است که به شدت مورد توجه و علاقه خوانندگانش در سرتاسر دنیا حتی ایرانیان سخت‌گیر قرار گرفته است.

۳. قرار نیست در همه فیلم‌ها، کتاب‌ها و داستان‌ها، دزدها و تبهکارها دستگیر شوند و به دام پلیس بیفتند؛ بگذارید یک بار هم که شده همه چیز مطابق میل دزدها پیش برود! مارتا و دوستانش در این کتاب به آن‌چه می‌خواهند می‌رسند و با مقدار زیادی پول از کشور خارج می‌شوند. با دانستن سرگذشت این بازنشستگان، از فرار آنان با این همه پول نه تنها ناراحت نمی‌شوید، بلکه می‌توان گفت دل‌تان هم خنک می‌شود!

۴. کاراکترهای کتاب پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت، سالمندانی دوست داشتنی و کاریزماتیک هستند که برای تمام پول‌هایی که سرقت کرده‌اند برنامه دارند. بخشی را به خیریه و بخشی دیگر را به خانه سالمندان اختصاص می‌دهند. شاید باور‌تان نشود، اما آنان به موزه‌ای هم که از آن سرقت کرده‌اند کمک می‌کنند! در ضمن در نامه‌ای که برای روزنامه‌های کثیرالانتشار می‌فرستند، از همه سیاستمداران می‌خواهند، قبل از تز تصدی هرگونه پستی، مدتی را در خانه سالمندان بگذرانند! مگر می‌شود با چنین موجودهای دوست‌داشتی هم‌ذات‌پنداری نکرد و از موفقیت‌شان در تبهکاری خوشحال نشد؟!

در هر حال اگر تاامروز این کتاب را نخوانده‌اید، پیشنهاد می‌کنیم برای خواندنش اقدام کنید. آن‌گاه خواهید دید که پیری آن‌قدرها هم که فکر می‌کنید سخت و ترسناک نیست؛ فقط کافی است خودتان را باور داشته باشید.

گالری گردی

گالری خط



نمایشگاه آثار نقاشی - خط «شادی‌طلایی» در نگارخانه سهراب تا ۲۹ شهریورماه دایر است. طلایی درباره نمایشگاه خود می‌نویسد: تلاش بر این است که پیوند نقاشی، گرافیک، خوشنویسی و طراحی را به نمایش بگذاریم که رها از هر گونه قرارداد و قانونی باشد؛ گاه ساختاری تزئینی و دکوراتیو و گاه مفهوم‌گرا.

نمایشگاه گروهی عکس و نقاشی



نمایشگاه گروهی پرفورمنس عکس و نقاشی با عنوان «آتلوفوبیا» در گالری سایه تا ۲۹ شهریورماه برگزار می‌شود. در خلاصه این نمایشگاه آمده است: آن‌چه آتلوفوبیا می‌نامیم، از لحاظ ریشه‌یابی لغوی از دو کلمه یونانی آتلو به‌معنی «ناقص» و فوبیا به‌معنی «ترس» تشکیل شده است.

دست‌هایی که به هم پیوسته



نمایشگاه گروهی خطاطی با عنوان «دست‌هایی که به هم پیوسته» در گالری سیحون تا ۲۹ شهریورماه دایر است. در خلاصه این نمایشگاه آمده است: اینجا روزها به‌سختی می‌گذرد و زندگی روی سیاهش را به رخ ساکنان می‌کشد؛ در کوچه پس کوچه‌هایش صدای بازی و خنده کودکان به گوش نمی‌رسد!